

مولوی کرد و علم کلام

ملا عبدالقادر زاهدی

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد سيد الاولين
والآخريين الهيولى الاولى والعقل الاول فى وجود العالمين الوحده بين قوسى
الوجود والعدم الواسطه بين عالمى الامكان والوجوب، و بين عوالم الحدوث
والقدم، وعلى آله واصحابه اجمعين: وبعد

شيخ عبدالرحيم مشهور به مولوى فرزند ملا سعيد از نوه ملا يوسف جازى
فرزند ملا ابوبكر مصنف چورى از نژاد پير خدر شاهو متصل به سلسله طيبيه
حضرت حسين (رض) ميباشد، يکى از عرفاء برجسته کرد بوده، و بطور يکى از
اشعار و اعمال متواتره او مشاهده ميشود، نفس ناطقه اين بزرگوار بواسطه کسب
فيض از مبدء فياض و تبعيت از شرايع نبويه و نواميس الهيه داراى تهذيب ظاهر
و باطن از ملکات رديه بوده، و از حيث علم نظرى مقام عقل بالملکه را طي
نموده و به مقام عقل مستفاد و ملکه الاتصال واصل گشته و توانسته نظريات
بدون تعجش و کسب جديد استحضر نمايد.

اين بزرگوار در علم کلام و فلسفه ماهر و يد بيضا داشته، در عقیده مرفقيه
خود در بحث وجود به اختلافات حکماء مشائى و اشراقى و متکلمين که در
وجود و ماهية کتابهاى مبسوط نوشته اند و اختلافات فکرى و نظرى داشته اند، در
اشعار موجز و مملؤ اللطافت خود به همه آنها اشاره نموده و تصريح نموده که
وجود بمعنى کون موجود ذهنى معقول ثانى و مشترک معنوى در بين

مخلوق و مقسم واجب الوجود و ممکن الوجود میباشد.

اما وجود بمعنی منشاء آثار خارجی را نسبت بخدا عین خدا دانسته، در الله موجود فرموده اگر وجود بر ذات الله زائد باشد احتیاج در بین ذات و وجود پیدا می شود، و این علامت حدوث و ممتنع القبول است و در وجود خارجی ممکنات بر خلاف حکماء و متکلمین نظریه شیخ حسن اشعری را در عینیت وجود و اصالت آن بر سائر آراء ترجیح داده است، اینست پنج شعر از اشعار او بشاهد تقدیم میگردد:

ذات هر بالذات معلومه و مشهور	مه‌ده‌ئه و مه‌ئخه‌ذ بو‌ئه‌خدی وجود
به‌ئه‌میریکی‌تر زیاده له ذات	وه‌ک‌مومکین‌حاجت‌هیچ‌لی‌رونه‌دات
ئه‌و‌ک‌س‌ده‌لی‌ذات‌واجبی‌مه‌عبود	عه‌ینی‌وجوده‌قه‌صدی‌به‌وجود
ئه‌و‌ثبوت‌وکون‌مه‌شهوره‌نی‌به	بوچ‌ئه‌وه‌مه‌علوم‌ئه‌میری‌ذیه‌نیه
ناوی‌بو‌هیچ‌شه‌ی‌خارجی‌به‌عین	چ‌ج‌ای‌واجب‌رب‌المشرقین

مرحوم شیخ مولوی (ق) در موضوع معراج جسمانی حضرت رسول اکرم (ص) به طبع لطیف و نازک خود بقوه قدسیه مفاد آیه و احادیث را در مسئله مؤیده معراج به اشعار عربی و فارسی و کردی با رعایت اسرار البلاغه و تحسینات بدیعی توضیح داده است، و عروج حضرت را از مسجد الاقصی به آن جائیکه خداوند خواسته، متواتر المعنی دانسته و رای سلف صالحین را در مسئله معراج جسمانی تثبیت و لازم القبول شمرده،

اینست بعضی از گلچین اشعار مولوی در موضوع معراج جسمانی حضرت محمد (ص):

من المسجد الحرام الأنفسُ الی المسجد الاقصی المقدس
تا اگر قطعی و نص کتابه انکاری کفره، دایم عذابه

مـنـه للـسـمـاء و مـنـه الـى
 ثابت به خبر مشهوره آحاد
 لاده له ریگه ی بدعت و منکر
 باره ناسوتی له میدان آورد
 پی ناسوتی سموت ملکوتی مات
 هر چند که قدم قربتی دانا
 فتدلی تا لاچو، پی و قدم
 فکان قاب قوسین او ادنی
 فاوحی الی عبده ما اوحی
 فلک پر ملک سدره غوغا بو
 امور قدسی له سهر ددن سهر
 بل للسان الحسن والقوی
 بهر وجهی دل عرفانی پی بو
 بصیرت ناسی بصارت بینی
 ری چند هزار سال طی چند حجابات
 چو بو دی بیستی کریا دریاوه
 هی تل هی تیکی پیکی هی نیخوی
 فرقیان هه ی فام ابنای زمانه
 ماشائه الله من حلی العلی
 ترتیباً انکار بدعته و فساد
 بیره سیری سیر سیدی سهرور
 حی کرد وتی کرد پی کرد و طی کرد
 هات الکئوس لا هوت و لای هات
 لونیوای اذن لم ثم دنی
 حدوث به ادب هاته پی قدم
 ما بین امکان وجوب اسنی
 و فاح ما فاح علیه فوحی
 ما زاغ البصر و ما طقی بو
 ثم تتقل منه للبصر
 بل لعالم الخلق والسوی
 بو رو بو بصر رئیته تی دای رو
 دل بینی دروی ندا له بینی
 ذات حق کلام سؤال جوابات
 هاته وه حلقه هر دلریا وه
 وک مار زامدار ههر پیچ دا له خوی
 ههرله سهر زمین تا آسمانه

(اشعار فارسی)

سپر نا کرده از قدرت تمام است که حرف فلسفی بی التیام است
 مگر حق داند و آن صاحب تاج چگم چند است در بردن معراج
 از آن مسجد بآن اقصی ز اقصی الی ماشائنه الله واحصی
 رهی از غایت بیغایتی ردّ جواب عرض و ذات گفت سرمد
 برفت و داده شد خوش دید و بشنید همی جنید حلقه بازگردید
 تو ای مدعی شاید چو خوردن تلِ بپریده جان در غم سپردن
 ببايد در تامل یا فشردن خبر کردن کجا و جم بردن